

## چند کلمه درباره حافظ

از : محمد جعفر محجوب

شمس الدین محمد حافظ شاعر نابغه شیرازی بدون تردید یکی از بزرگترین شعرای ایران و یکی از چهره های تابناک و درخشنده ادب دنیاست . درباره حافظ ، زندگی او ، طرز تفکر او ، دیوان غزل های بینظیر او ، نبوغی که تاکنون دنیا را بخود مشغول داشته است ، بسیار سخن گفته اند و جای بسیار سخن دیگر هنوز باقی است . اگر بدین

در هر صورت کارت خوب از آب در نیاید .  
 - من حرفهای رکیک را هم بجاش خواهم آورد ، بدر، چونکه این حرفها واقعی و صحیح است .  
 - خوب بگو ببینم ، اگر این حرفها را بیاری ، همکارانت ، صرف نظر از واقعیت ، نیکن که تو خوک هستی نه نویسنده ؟  
 - ممکن است . اما من صرف نظر از عقاید آنها ، اینکار را خواهم کرد .

- میخواهی نظر مرا بدانی ؟ اگر اینک من از کتاب چیزی سر در نیآورم ، اگر اینکار را بکنی خیلی خوب خواهد شد ، میدانی ، اینکار را هیچکس نکرده است و اگر تو بکنی بی نظیر خواهد بود . اما من میترسم ، خوب از پیش بر نیایی .

تو گاهی خیلی مؤدب هستی .. این یکی از آن عیبهاست که از وقتی همدیگر را شناختیم در تو بود .  
 عیب دیگری هم اینست که سهم مشروبات را بجای اینکه بدیگری بدهی روست میریزی که موها را تمیز کند .

نکته توجه کنیم که در کشور ما - کشوری که بیسوادی و جهل مثل عفريت وحشتناکی بر سراسر آن سایه افکنده است - هر سال نزدیک بیچهل هزار نسخه از دیوان حافظ چاپ میشود و بفروش میرسد؛ و اگر در نظر بگیریم که نسخه های چاپی دیوان این شاعر بزرگ شمارش پذیر نیست و حتی تعداد چاپهای گوناگون کتاب وی نیز رقم درشت و شگفت انگیزی را بوجود آورده است، آنوقت بیبیزان استقبال بیمانندی که دنیای فارسی زبان از او کرده و قبول عامی که یافته است بی میبریم.

در هر حال چهره حافظ، با این شهرت و با این محبوبیت در میان گلستان مزین ادبیات ما میدرخشد و سرچشمه بی فیاض و منبعی پایان - ناپذیر در اختیار کسانی میگردد که میخواهند شعر بخوانند و شعر بفهمند و برای مردم - برای همه مردم - برای مردم شهر و واعوام و قرون و اعصار شعر بگویند.

در باره حافظ - چنانکه گفتیم

بسیار گفتگو شده است . آدمی  
مثل حافظ و شاعری یایه او دوست  
و دشمن زیاد دارد . بهر احوال تحسین -  
های اغراق آمیز و ستایشهای  
خارج از اندازه « کوه » شاعر بزرگ  
آلمانی ، انتقادات بسیار سخت و  
زنده نیز از اشعار شاعر غزلسرای  
شیراز شده و بقول خود انتقاد -



کنندگان ، « بد آموزیهای » حافظ از خلال گفته های او بیرون کشیده شده است . مادرین گفتار کوتاه نه میخواهیم و نه میتوانیم درباره آنچه که زیر نام « حافظ » میتوان گفت اظهار عقیده کنیم . مراد ما تنها يك مطالعه کوتاه و اجمالی در باره روش زندگی اجتماعی حافظ و مبارزه او در راه بهبود وضع زندگی مردم است و برای شروع این بحث بتذکار دو مطلب بسیار اساسی نیازمندیم :

نخست اینکه میبایست برای قضاوت درباره هر واقعه اجتماعی

و تاریخی و داوری در شخصیت بزرگان علم و ادب و سیاست دنیا، آنان را بطور انتزاعی و مجرد از محیط در نظر نگرفت ظرف زمانی و مکان هر واقعه و پدیده تاریخی و اجتماعی در آن واقعه تأثیر فراوان دارد و اساساً میتوان گفت تمام واقعات اجتماعی و تاریخی و ظهور رجال و نوابغ زاینده محیط و وضع اقتصادی آن؛ یعنی همان ظرف زمانی و مکانی است. بنابراین بدون در نظر گرفتن وضع اقتصادی و اجتماعی و کیفیات اقلیمی و جریانات فکری يك شاعر یا نویسنده یا متفکر نمیتوان درباره او بدرستی قضاوت کرد و ما این معنی را در قضاوت خویش در نظر خواهیم گرفت.

دوم اینکه بر اثر وضع اقتصادی و آشفته‌گی یا آسودگی محیط، در هر اجتماع طرز تفکر خاصی مورد توجه مردم واقع میشود و اندیشه‌ی قبول عام مینماید و يك جریان فکری خاص که زاینده وضع مادی و تاریخی مردم آن عصر است نضج میگردد و قشر پیشرو و مترقی اجتماع را بسوی خود میکشاند - این جریان فکری تا روزی ثبات و استحکام خود را نگاه خواهد داشت که وضع مادی مردم تغییری نکرده باشد و با اصطلاح علمی امروز، رو بنای اجتماع ناروژیکه زیر بنای آن عوض نشده و بر اثر انقلاب تغییر نیافته است، در گونی نخواهد یافت بنا بر این، يك محقق روشن بین و منطقی مینماید همیشه هنگام مطالعه رو بنای يك اجتماع در تاریخ معین، یعنی تمدن و اخلاق و فلسفه و شعر و ادبیات يك دوره تاریخی، همیشه آنرا با در نظر گرفتن زیر بنای اجتماع آن روز مطالعه کند و کسانی را که در آن عصر برای ساختن رو بنائی متناسب با زیر بنای اجتماعی آن روز کوشش میکرده اند پیشرو و مصاب بدانند.

مقدمه گفتار ما با آنکه لازم بود، بسیار دراز شد. حالاً باصل مطلب بپردازیم؛ یعنی ببینیم حافظ در دوران زندگی خویش، برای ساختن رو بنای متناسب با زیر بنای اجتماعی معاصر خود میکوشیده است یا نه؟ برای تحقیق درین باره، باید يك نظر خیلی سطحی و خلاصه بوضع مادی و اقتصادی اجتماع آنروز انداخت - دیوان حافظ را نیز مروری کرد و با مقایسه آن دو نتیجه گرفت:

## وضع اجتماعی عصر حافظ

زندگانی حافظ از پس ایلغار وحشیانه مغولها آغاز شده همزمان با یورش تیمور یا اندکی پس از آن پایان می یابد. حافظ درین دوران برجوش و خروش درشیراز میزیسته و جز برای یکی دو سفر کوتاه و مختصر پسای از دروازه شیراز بیرون نگذاشته است. هجوم مغول باعث شده بود که سلسله های بزرگ سلاطین ایران، تمام راه انقراض بسپرنند و در نتیجه، هرج و مرج سراسر خطه پهناور ایران را فراگیرد و هیچ حساب و کتابی - هر قدر ظالمانه و خلاف انصاف باشد - باقی نماند.

حافظ در دورانی قدم بعرضه وجود گذاشت که چنگیزخون - آشام شهریک میلیونی نیشابور را قتل عام کرده، حتی سگ و گربه آنها نیز بخون کشیده، عمارتها و آبادانیهای شهر را خراب کرده و روی ویرانه های شهر جوگاشته است.

البته خاک فارس بر اثر اقداماتی که اتابکان فارس معمول داشته بودند، از هجوم مغولها در امان ماند و مردم آن ناحیه دچار قتل عام نشدند. اما بدلیل نبودن يك سازمان استوار حکومت در ایران در فارس مرتب هرج و مرج ادامه داشت و شیراز در دست امرا و سرجنابانان و گردنکشان فارس دست بدست میگشت و درین میان مردم دچار بلیات و مصائب میشدند، وهستی آنان هر لحظه بدست لشکریان هر امیری تاراج میشد.

پس از یورش تیمور نیز «سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی» دست بتاراج باقی مانده هستی مردم زدند و از کله خلق فارس منارها ساختند. مقاومت شدید شاه منصور در برابر یغماگران تیموری نیز آنها را در ریختن خون مردم حریصتر کرده بود.

عصر حافظ، دوران قلندر مآبی شیخ ابواسحق، آخوندبازی و سختگیری مبارزالدین محمد، هوسرانی و جاه طلبی سلطان «ابوالفوارس» و میکساری و خوشگذرانی شاه منصور و خونریزی و یغماگری تیمور است.

غارتگری و قصابی تاتارها و ترکان کمر مردم را شکسته

بود. شدت فشار و بالا گرفتن آتش ظلم و ستم، اجتماع آنروز ایران را - مثل گندمی که زیر سنگ آسیا افتد - خرد کرده بود. سرنوشت خلق ایران هر روز بدست يك گردنکش می افتاد. هیچکس از خود اراده‌یی نداشت و بسر زندگانی خویش حاکم نبود. آنکه دبروز ایوان بر افلاک کشیده بود، امروز از مثنی خاک خوابگاه داشت و امیری که امروز فرمان قتل عام قوم و قبیله‌یی را صادر میکرد، فردا با چشمان میل کشیده و نایبنا، پای در زنجیر و غل بر گردن، در زندان بسر می برد.

بنمای لشکر چنگیز و تیمور و خرابکاریهای آنسان نیز، بیلای آسمانی و صاعقه و توفان، بیش از هجوم انسان و جنگ و زدو خورد شباهت داشت. بهمین سبب، در میان مردم، آنکه از همه وارسته‌تر، از همه درویش مسلک‌تر و از همه قدری‌تر بود، آسوده‌تر میزیست. این شور و خروش و وضع ناهنجار و زندگی نا بسامان، طبعاً مردم را جری بار می آورد و در آنها حالت «تسلیم و رضا» بوجود می آورد، در «اختیار» و «من و تو» می‌بست و رشته کار را بدست «نگارنده غیب» میداد.

این وضع فکری خاص نتیجه جبری شرایط و محیط اجتماعی آنروز بود. بهمین سبب مردمی که غزلهای بلیغ و بیمانند حافظ را ترجمان احساسات و افکار خویش میدانستند و آنرا دارویی برای درد بیخانمانی و ستمکشیدگی خویش مینداشتند و اوراقش را چون کاغذ زر میبردند و کار این قبول عام و حسن استقبال بجائی رسید که سلطان غیاث‌الدین از هندوستان نسخه غزلهای حافظ را میخواست و «طفل یکشبه» شعر حافظ «ره یکساله» میرفت و «حدیث سحر فریب» خوشش «تا حد شام و چین و باقصای روم وری» میرسید.

در شماره آینده تمام میشود

در این هفته خبر یافتیم که پدرخانم تولین باغچه بان زندگی را بدزود گفته است. ما با این خانم هنرمند درسو گواری شریکیم و بایشان تسلیم می گوئیم.